

## بمناسبت سیزدهمین سالگرد ترور دکتر شاپور بختیار

سازمان نهضت مقاومت ملی ایران  
بوسیله دوست محترم آقای دکتر همایون مهمنش  
از یاد آوری شما در رابطه با سیزدهمین سالگرد ترور زنده یاد دکتر شاپور بختیار توسط  
جلادان نسق چی باشی هیئت حاکمه جمهوری اسلامی، متشکریم.

دوستان و هموطنان محترم،

همانطور که اطلاع دارید، سازمان سوسیالیست های ایران، که خود را یکی از نیروهای  
مصدقی می داند و طرفدار « راه مصدق » است، یعنی مبارزه بخاطر آزادی و استقلال،  
برقراری حاکمیت قانون و برگزاری انتخابات آزاد و از آن طریق برقراری حاکمیت مردم را  
در دستور کار خود قرار دارد، همیشه بر اصل دفاع از آزادی دگراندیش - صرفنظر از محتوی  
نظرات و عقاید و وابستگی گروهی و مسلکیش - تاکید داشته و دارد. بنظر ما، بدون آزادی  
دگراندیش و در واقع محترم شمردن " اصل فردیت "، در هیچ جامعه ای، از جمله میهن  
ما ایران، آزادی و دموکراسی نمی تواند متحقق گردد.

تا زمانی که مردم جامعه نتوانند بدون هیچگونه تهدید و پیگرد و سانسور، بطور آزاد نظرات و  
عقاید خود را مطرح کنند، و بنقد سیاست و عملکرد دولت و نیروهای سیاسی رقیب و مخالف  
و صاحب نظران بپردازند و بمخالفت و اعتراض با آن نظرات و عقاید دست زنند، مبارزه  
بخاطر تحقق چنین خواست هائی، در اولویت بیشتری از دیگر خواست ها، قرار خواهد داشت.  
در همین رابطه است که مبارزین و فعالین طرفدار نظام دموکراسی مورد عناد و دشمنی حاکمین  
مستبد و دیکتاتور قرار دارند.

بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ - کودتائی که علیه حکومت ملی و قانونی دکتر محمد مصدق  
با کمک و دستگیری دولت های آمریکا و انگلیس انجام گرفت -، محور اصلی شعارها و  
خواست جنبش مقاومت ملی علیه حکومت کودتاچیان، بر پایه خواست ها و شعارهای استقرار  
حکومت ملی و قانونی، انتخابات آزاد، خواست اجرای قانون اساسی مشروطیت، آزادی  
بیان، قلم، تجمعات، احزاب ... دور می زد. اما، عملکردهای غیرقانونی رژیم شاه و تجاوز  
مستمر آن رژیم به حقوق قانونی مردم ایران، بر اکثریت بزرگی از فعالین سیاسی و آزادیخواهان  
ایران در آن زمان تحمیل شد، تا از شعار و خواست استقرار حاکمیت قانون و اجرای قانون  
اساسی مشروطیت فاصله گیرند. در حقیقت، این رژیم محمد رضا شاه پهلوی بود که با  
سیاست پنجه های آهنین ساواک و دیگر ارگانهای سرکوب، کمک کرد تا توسل بقهر و خشونت  
در مبارزه سیاسی و فاصله گرفتن از مبارزات مسالمت آمیز از سوی بخش بزرگی از فعالین  
و نیروهای سیاسی بعنوان تنها آلترناتیو شیوه مبارزه، در آن مقطع تاریخی، شناخته شود.

ترور و خفقان حاکم بر جامعه سبب شده بود تا جامعه، بظاهر امن و امان جلوه نماید،  
بطوریکه برخی از دولتهای غربی، فریب ظاهر قضیه را خورده و ایران را « جزیره ثبات  
و آرامش » در منطقه توفانی خلیج فارس و خاورمیانه می نامیدند. در حالیکه آن ثبات

ظاهری، مولد یک رادیکالیسم در بطن جامعه شده بود که روز بروز بر شدت و حدت آن افزوده می‌شد، و بمرور زمان بر افزایش نفرت و کینه‌ی مردم، نسبت به رژیم شاه و نظام پادشاهی می‌افزود. سر انجام آن وضع کمک به اوج گرفتن مبارزات خیابانی و قیام مردم نمود، و شعار سرنگونی رژیم پادشاهی و خواست نظام جمهوری در کنار شعار آزادی و استقلال، به شعارهای محوری مبارزات مردم تبدیل شد.

اما، بخاطر روشن نبودن جوانب بسیاری از مفاهیم سیاسی و محتوی بسیاری از خواست‌ها، حتی برداشت‌های متفاوت و غلط از یکسری مقولات جها نشمول و در حقیقت آشنا نبودن با فرهنگ سیاسی دموکراسی و ارزش‌هایی که وجود آنها، از ضروریات شکل گرفتن یک نظام دموکراسی و یا یک نظام جمهوری، که باید بیانگر انتخابی بودن هیئت حاکمه در تمام سطوح، از سوی مردم باشد، و نه انتصاب آنها از سوی مراکز غیبی، سبب شده بودند تا مخرج مشترک تمام نیروهای سیاسی در مبارزه با رژیم وابسته شاه، فقط در امر مخالفت با رژیم و شعار سرنگونی رژیم شاه، و یکسری شعارها، آنها بدون توافق بر روی محتوی آنها، خلاصه گردد. در آن زمان فرهنگ دموکراسی در ایران، اجتماعی نشده بود و در واقع هر فرد و گروهی تفسیر و برداشت خود را از آزادی و دموکراسی، و نظام جمهوری، آنها آنطور که خود صلاح می‌دانست و علاقمند بود و منافع گروهی اش ایجاب می‌کرد، برای خود داشت. در دوران حکومت شاه، کمتر نیروی سیاسی مسئله جدائی مذهب از دولت را مطرح می‌کرد.

هیچکس باین فکر نبود، اگر بنا باشد در میهن ما، آزادی و دموکراسی برقرار گردد، یعنی تمام ایرانیان صرف نظر از وابستگی مسلکی و گروهی خود، از حق فعالیت سیاسی و اظهار نظر و حق تبلیغ نظرات و عقاید خود برخوردار شوند، حتماً باید حقوقی مساوی، برای انسانهای طرفدار ایدئولوژیها و مکتب‌های مختلف قائل شد، و این زمانی امکان پذیر خواهد بود که قانون اساسی کشور، نسبت به تمام ایدئولوژیها و مکتب‌ها، موضعی بی طرف داشته باشد. یعنی قانون اساسی بر پایه ایدئولوژی و یا مکتب خاصی تنظیم و تدوین نشود و دفاع از "حقوق فرد"، محور اصلی باشد. در آن مقطع تاریخی چنین طرز تفکری، کمتر در بین نیروهای اپوزیسیون وجود داشت.

اگر قانون اساسی مشروطیت بمرحله اجرا در آمده بود، و هیئت حاکمه رژیم محمد رضاشاهی قانون شکنی نمی‌کرد، عملاً به آزادیخواهان و فعالین سیاسی آزاد اندیش ایرانی ثابت می‌شد که با قانون اساسی که بر پایه قوانین مذهب شیعه ۱۲ امامی تدوین و تنظیم شده بود، نمی‌شد نظام دموکراسی بر جامعه ایران حاکم کرد، چون قانون اساسی مشروطیت، حق ویژه برای روحانیت شیعه، قائل شده بود. بیان این گفتار نباید به این عنوان تلقی شود که گویا انقلاب مشروطیت، دست آوردهای بزرگ و ارزنده‌ای برای ملت ایران در آن مقطع تاریخی در مقابل حکومت استبدادی قاجار، به ارمغان نداشته است. در اینجا صحبت از دموکراسی است و نه تنها، برقراری حاکمیت قانون و جلوگیری از استبداد و محدود کردن حقوق حاکمین.

اگرچه در قانون اساسی مشروطیت، از ولایت فقیه و شورای نگهبان اسمی برده نشده بود، ولی محتوی قانون اساسی برای روحانیت، حق وتو و حق تعیین و تکلیف برای مردم ایران، آنها نسبت به مسائل سیاسی و اجتماعی قائل شده بود، امری که در تحلیل نهائی، بهیچوجه با حق تعیین سرنوشت و حاکمیت مردم نمی‌توانست سرسازگار داشته باشد.

مشکل معرفتی و حتی بی‌توجهی اکثر نیروها و فعالین اپوزیسیون نسبت به چگونگی روند مبارزه، بخاطر تحقق نظام دموکراسی و برداشت‌های متفاوت و گاه متضاد از ارزشهای

تشکیل دهنده نظام دموکراسی و ضد ارزشهایی که تعیین کننده ماهیت رژیمهای استبدادی و دیکتاتوری هستند ، کمک کرد تا پس از سرنگونی رژیم استبدادی شاه ، یک رژیمی با ضد ارزشهایی که بیشتر به رژیم قرون وسطای کلیسای کاتولیک شباهت دارد ، بر جامعه ما حاکم گردد .

رهبران رژیم قرون وسطایی ولایت فقیه بخاطر اینکه بتوانند حاکمیت خود را بر جامعه تثبیت کنند، از دست زدن بهر جنایتی ابا نداشتند. صد ها هزار نفر از ایرانیان بخاطر اینکه نظراتی عکس نظرات هیئت حاکمه جمهوری اسلامی داشتند، شدیداً تحت پیگرد و سرکوب قرار گرفتند. جناح تمامیت خواه ، مردم ایران را بدو بخش تقسیم کرد. این حضرات ، نیروهای منتقد و مخالف سیاست سرکوب و ترور و مخالف با چپاول و غارت بیت المال را، " نیرو های غیر خودی " ، نامیدند. بخشهایی از هیئت حاکمه جمهوری اسلامی، طی حکم حکومتی و فتوای مقامات بالای مذهبی و دولتی ، دستور به قتل و ترور مخالفین را صادر کردند . دامنه ترور حکومت جمهوری اسلامی بنا بر تصمیم و خواست مقامات عالی هیئت حاکمه به مرزهای خارج از کشور نیز گسترش داده شد.

دکتر شاپور بهر فقید سازمان نهضت مقاومت ملی ایران ، یکی از قربانیان رژیم ترور و خفقان جمهوری اسلامی، می باشد.

دکتر بختیار در روز ۱۵ مرداد ۱۳۷۰ ( ۶ اوت ۱۹۹۱ ) ، باتفاق همکار جوانش سروش کتبی به بطرز فجیعی توسط قاتلین اعزامی رژیم اسلامی حاکم بر ایران ، بقتل رسیدند. جنایتی که با خود محکومیت رژیم جمهوری اسلامی، از سوی اکثریت بزرگی از نیروهای اپوزیسیون رژیم ولایت فقیه و آزادیخواهان و نیروهای دموکرات را بهمراه داشت. در رابطه با این جنایات ، بجاست همچنین از دکتر عبدالرحمن برومند ، یکی دیگر از اعضای رهبری سازمان نهضت مقاومت ملی ایران ، که در ۲۹ فروردین ماه ، همان سال ۱۳۷۰ ( ۱۸ آوریل ۱۹۹۱ ) بدست دژخیمان رژیم اسلامی حاکم بر ایران ، بقتل رسید ، یادی کرد و خاطره ایشان را ، همچون خاطره دکتر شاپور بختیار و سروش کتبی گرامی داشت.

رهبران جمهوری اسلامی چنین می پنداشتند و می پندارند که با ترور رهبران و فعالین سازمانهای اپوزیسیون ، عمر حکومت ترور و خفقان خود را ابدی خواهند کرد ، بدون اینکه این حضرات باین مسئله اندکی باندیشند ، و از خود سؤال کنند ، مگر رژیم محمدرضا شاه و سازمان امنیت آن رژیم نیز، همچون آنان نمی اندیشیدند و خود را تا ابد ، قدر قدرت و حاکم ایران ، فرض نمی کردند؟

زمانیکه شاه با صراحت بیان داشت که صدای انقلاب را شنیده است و قول می دهد که به قانون اساسی مشروطیت احترام بگذارد، آن گفتار اگر در خرداد ۱۳۵۶ در پاسخ به نامه سرگشاده ۳ نفر از رهبران جبهه ملی ایران - دکتر کریم سنجابی ، دکتر شاپور بختیار ، داریوش فروهر ، که وضع وخیم حاکم را گوشرد کرده بودند ، بیان شده بود ، حتماً می توانست با خود تأثیر مثبتی در روند چگونگی شکل گرفتن جامعه ایران ، بهمراه داشته باشد ، ولی بیان چنین نظراتی در بحبوحه مبارزه و قیام مردم ، خیلی دیر شده بود!

بنظر ما سوسیالیست های مصدقی ، بزرگداشت جان باختگان در راه آزادی و دموکراسی ، میطلبد تا نیروهای مخالف استبداد و دیکتاتوری و طرفدار آزادی و دموکراسی ، به تبلیغ ارزش های تشکیل دهنده نظام دموکراسی بپردازند و کوشش به اجتماعی کردن فرهنگ دموکراسی نمایند. و همیشه در نظر داشته باشند که ارزش های تشکیل دهنده نظام دموکراسی ، ارزش

هائی جهانشمول هستند، و نظامی بنام " مردم سالاری دینی " ، هیچگونه رابطه ای با فرهنگ دمکراسی ندارد. یکی از ارزشهای فرهنگ دمکراسی ، سکولار ( غیر مذهبی و نه ضد مذهب ) بودن دولت است . که این خود ، درگروی امر جدائی مذهب از دولت می باشد.

گرامی باد خاطره دکتر شاپور بختیار .  
گرامی باد خاطره دکتر عبدالرحمن برومند و سروش کتیبه .  
درود بر تمام جانباختگان راه آزادی .  
زنده باد آزادی ، استقلال و دمکراسی .

از سوی هیئت اجرایی سازمان سوسیالیستهای ایران  
دکتر منصور بیات زاده

۱۵ مرداد ۱۳۸۳

[Socialistha @ ois-iran.com](mailto:Socialistha@ois-iran.com)  
[www.ois-iran.com](http://www.ois-iran.com)